

صفات خدا
درس ۳: روحانیت خدا
دکتر استیون جی. لاسون

این مجموعه دروس با موضوع صفات خدا رو ادامه میدیم. جلسه‌ی قبل درباره‌ی قائم به ذات بودن و یا واجب‌الوجود بودن خدا صحبت کردیم، در این جلسه می‌خواهیم به روحانیت خدا نگاه کنیم.

وقتی از روحانیت خدا صحبت می‌کنیم، به شکلی که به روحانیت خودمون نگاه می‌کنیم درباره‌اش صحبت نمی‌کنیم. بلکه منظور ما این هست که خدا وجودی، روحانیست و دارای بدنی فیزیکی نیست. بنابراین خدا نادیدنیست. او لایتناهیست. و این تمرکز درس امروز ماست.

ولی برای شروع باید بگم که «ای. دلیو. تزر» گفته: سنگین‌ترین کلمه در هر زبانی کلمه‌ی خداست. سنگین‌ترین کلمه در هر زبانی کلمه‌ی اون زبان برای خداست.

در هر مطالعه‌ای درباره‌ی خدا یک سنگینی و هیبت و وزن بودن درباره‌ی او وجود داره، که باید هم وجود داشته باشه. ما در دورانی زندگی می‌کنیم که سطحی‌نگری‌های روحانی بسیاری وجود دارند که دارای افکاری سبک، سطحی و خرافی درباره‌ی خدا هستند که مثل بوته‌ی خاری در افق فکری کلیسا قرار می‌گیرند.

ما می‌خواهیم به تفکرات عمیق درباره‌ی خدا برگردیم، تفکراتی بزرگ و شگرف، درباره‌ی اینکه خدا کیست، همونطوری که در کلام او نشان داده شده.

بنابراین این مطالعه، وزن‌ترین مطالعه خواهد بود. مطالعه‌ی الهیات، مطالعه‌ی خداست. و الهیات صحیح، اون بخشی از الهیات هست که بر شخص، وجود، صفات و اتحاد تثلیثی خدا متمرکز میشه.

اینکه چطور ما الهیات صحیح رو درک می‌کنیم، در واقعیت تعیین‌کننده‌ی درک ما از سایر حیطه‌های الهیات خواهد بود. من باور دارم که صفات خدا بزرگترین لنزی هست که ما از طریق اون سایر شاخه‌های الهیات رو درک می‌کنیم.

پس در ابتدای مبحث روحانیت خدا، من می‌خواهم سه کلمه رو براتون توضیح بدم. اولی واژه‌ی «غیر مادی» هست. یعنی خدا روح است، بدون بدن مادی. وقتی میگم خدا غیر مادی‌ست منظورم این نیست که بی‌اهمیته!

بلکه بر عکس، خدا غیر مادی‌ست، ولی بی‌اهمیت نیست. خدا غیر مادی‌ست و این برای ما اهمیت عظیمی داره. آیه‌ی کلیدی برای این موضوع یوحنا ۴: ۲۴ هست. جایی که عیسی با زن سامری گفتگو می‌کنه.

و میگه خدا روح هست! و از کلمه‌ی روح به معنای عام استفاده می‌کنه که یعنی خدا جنبه‌ی فیزیکی نداره. خدا مثل من و شما یک بدن مادی نداره. خدا قدی نداره که ما بتونیم اون رو اندازه بگیریم، وزنی نداره که ما بتونیم وزنش کنیم، خدا اعضای بدن نداره.

ما در کتاب مقدس آیاتی رو می‌خونیم که درباره‌ی دستان خدا و یا چشمان خدا صحبت می‌کنند. برای مثال، «چشمان خداوند در تمام جهان تردد می‌کنند» خدا چشم نداره! خدا عینک نمی‌زنه!

آیات دیگه‌ای درباره‌ی بازوی خدا صحبت می‌کنند. اشعیا ۵۳: ۱، «کیست که ساعد خداوند بر او منکشف شده باشد؟» آیات دیگه‌ای درباره‌ی گوش‌های خدا صحبت می‌کنند.

اگر خدا روح هست، ما چه توضیحی برای اینها داریم؟ اینها استعاره‌هایی هستند، که به اون‌ها تشبیهات انسانی گفته میشه. خدا خودش رو به طرُق‌ی بر ما آشکار می‌کنه که ما به راحتی بتونیم اونها رو درک کنیم. از طریق نسبت دادن قابلیت‌های مشابه انسانی به خودش، در زمانی که خودش رو بر ما آشکار می‌کنه.

«چشمان خداوند در تمام جهان تردد می‌کنند» روشی ساده برای آشکار کردن این موضوع درباره‌ی خداست که او همه چیز رو می‌بینه. که او همه چیز رو می‌دونه. در واقع خدا درون همه چیز رو می‌بینه.

«بازوی خدا»، روش او برای گفتن این موضوع به ماست که او قادر و قوی هست.

«جان کالوین» در کتاب «اصول مسیحیت» به ما توضیح میده که خدا بسیار نامحدوده.

و با من و شما از طریق ذهن‌های نامحدود ما ارتباط برقرار می‌کنه. خدا باید تا اندازه‌ی ما پایین بیاد، و از طریق گفتگویی بسیار ابتدایی با ما ارتباط برقرار کنه، یا به زبان امروز با ما گفتگویی کودکستانی داشته باشه. در واقع از این هم پایین‌تر! به زبان نوزاد با ما صحبت کنه.

و برای خدا استفاده از این تشبیهات انسانی، روشیست که خدا خودش رو با درک ضعیف ما تطبیق میده. اما خدا به داشتن چشم و گوش محدود نیست، اگر بود اونوقت خدا در یک لحظه فقط می‌تونست یک جا باشه! درسته؟

این حقیقتی محض هست که خدا بدن فیزیکی نداره، و این به او اجازه میده در یک لحظه همه جا باشه. وقتی این جلسه تموم بشه و شما به خونه‌هاتون و من به اتاقم در هتل برگردم، مهم نیست کجا بریم، خدا با ماست.

مهم نیست کجا بریم، خداوند قبل از اینکه ما برسیم اونجا هست. و حتی وقتی اون مکان رو ترک کنیم خدا اونجا می‌مونه. و چون خدا مثل من و شما محدودیت مکانی بدن انسانی رو نداره، بنابراین می‌تونه همیشه همه جا باشه. خداوند چه خصوصیات فوق‌العاده‌ای داره.

یادم هست اولین باری که سخنرانی کردم، دانشجوی سال اول دانشکده بودم، و اونجا برای تیم «تگزاس تک» فوتبال بازی می‌کردم و ما در «اف. سی. ای» آخر هفته‌ی قهرمانان رو داشتیم. من با بقیه‌ی بازیکنان سرتاسر کشور جمع شدیم، تیم دالاس کابویز هم اونجا بود. در آخر هفته ما با دانش‌آموزان دبیرستانی فعالیت‌های مختلف مسیحی و خدمتی انجام دادیم و یکشنبه اونها ما رو به کلیساها فرستادند.

من نمی‌دونستم که قراره به یک کلیسا فرستاده بشم، اونها من رو به کلیسایی در ناکجا آباد فرستادند! که بعدها وقتی در گوگل جستجوش کردم دیدم که حتی اداره‌ی پست اونجا هم تعطیل شده! یعنی وسط ناکجاست!

در یک طرف خیابان یه کلیسای باپتیست و در سمت دیگه یک کلیسای متدیست قرار داشت، و اونها یک واعظ بیشتر نداشتند که یک هفته به کلیسای باپتیست می‌رفت و هفته‌ی بعدش به کلیسای متدیست!

این واقعیت داره! وقتی زمان شروع جلسه رسید شبان بهم گفت خیلی خوشحالم که اینجایی تا پیغام امروز رو موعظه کنی. گفتم: من هیچ وقت موعظه نکرده‌ام، و پیغام ندارم!

گفت پس همیشه دعا کنی؟ گفتم من هیچ وقت جلوی جمع دعا نکردم ولی دوست دارم که اینکارو بکنم. وقتی زمان دعا رسید، اون بلند شد و جلوی منبر ایستاد و در حالیکه من به سمت منبر می‌رفتم گفت: استیو لائوسن که برای تگزاس تک فوتبال بازی می‌کنه، پیغام امروز صبح ما رو موعظه می‌کنه!

حالا من اونجا بودم، در شرایطی که باید اولین موعظه‌ی عمرم رو وعظ می‌کردم! برای خداوند! تنها چیزی که وقتی اونجا ایستادم و در چشم جمعیتی که به نظرم یک میلیون نفر می‌اومدند نگاه کردم می‌تونستم بگم این بود که، من از راه دوری از خونه‌ام اومده‌ام تا در غرب تگزاس به دانشگاه برم، و خیلی تنها بودم و هیچکس رو در این دانشکده که سی هزار دانشجو داشت نمی‌شناختم اما آیه‌ای در عبرانیان باب ۱۳ بود که من بهش چسبیده بودم، «تو را هرگز و هرگز رها نکنم و تو را ترک نخواهم نمود» می‌دونستم هر جا برم خدا با من هست. تنها راهی که این می‌تونه ممکنه باشه اینه که خدا بدن فیزیکی نداشته باشه.

او همونطور که می‌تونست با مادر و پدر من در ممفیس تنسی باشه، می‌تونست با من که در غرب تگزاس به مدرسه می‌رفتم هم باشه. آیا عیسی نگفت: «اینک هر روزه تا انقضای عالم با شما هستم»؟

روحانیت خدا چه صفت زیبایی از خداست. اینکه مهم نیست ما کجا بریم، مهم نیست با چی روبه رو بشیم، مهم نیست تا چه حد تنها باشیم، این خدا با تمامیت خودش با ما هست.

اولین کلمه، غیر مادی بودن هست.

کلمه‌ی دوم «نادیدنی» هست. چون او غیر مادی‌ست، نادیدنی‌ست. یک صورت جسمانی رو همیشه دید ولی یک وجود روحانی رو نه. بنابراین، ما باید با ایمان زندگی کنیم، و با ایمان قدم برداریم.

یوحنا ۱: ۱۸ می‌گه: «خدا را هرگز کسی ندیده است.» می‌دونید این در اصل یعنی چی؟ یعنی «خدا را هرگز کسی ندیده است!» دقیقا معنیش همین چیزی هست که داره می‌گه!

اگه کسی به شما بگه: ببین من خدا رو دیده‌ام! بگذاریدش در لیست دیوونه‌ها! جان مک‌آرتور داستانی تعریف می‌کنه درباره‌ی واعظی خرافاتی که پیش او اومد و بهش گفت: «من دیروز داشتم ریشم رو اصلاح می‌کردم و در حمام بودم، و خدا بر من ظاهر شد!»

مک‌آرتور گفت: «منظورت اینه که خدا بر تو ظاهر شد؟» اون گفت «بله خدا بر من ظاهر شد.» مک‌آرتور گفت: «تو به اصلاح صورتت ادامه دادی؟» چون اگر اون خدا بود، تو روی صورت بر زمین می‌افتادی.

مردم این رو لوث می‌کنند! وقتی می‌گن: من خدا رو دیده‌ام، من صدای خدا رو شنیده‌ام، یا هر چیزی! نه شما خدا رو ندیدید. تنها ظهور فیزیکی او در پسرش خداوند عیسی مسیح هست، و او در دست راست خدای پدر نشسته.

یوحنا ۶: ۴۶ می‌گه: «نه اینکه کسی پدر را دیده باشد» این غیر ممکنه. زمان‌هایی در کتاب مقدس هست که خدا انتخاب می‌کنه خودش رو با نور فیزیکی آشکار کنه، جلالی درخشان و نورانی که از وجود خدا به شکل نور نشئت می‌گیره و می‌تابه.

بله خدا خودش رو به صورت نوری درخشان و تابان در چند موقعیت آشکار می‌کنه. مثلاً موسی گفت: جلالت رو به من بنما و خدا گفت: برو و در شکاف صخره پنهان شو؛ وقتی که از مقابل تو عبور کنم تو درخشش جلالم رو از پشت سر خواهی دید.

و این تنها تجلی فیزیکی‌ست. از نظر فیزیکی به شکل نوری درخشان و تابان هست. اما غیر از این، خدا وجودی غیرمادی‌ست. کولسیان ۱: ۱۵ به خدا به عنوان خدای نادیدنی اشاره می‌کنه.

و عیسی صورت این خدای نادیده است. اول تیموتائوس ۱: ۱۷: «باری پادشاه سرمدی و باقی و نادیده، خدای وحید.» ما دوست داریم این سرود رو بخونیم: «باقی نادیدنی، تنها خدای حکیم.» او نادیدنی‌ست.

اول تیموتائوس ۶: ۱۶ می‌گه: «احدی از انسان او را ندیده و نمی‌تواند دید.» بنابراین چون خدا نادیدنی‌ست ما تماماً وابسته به اون چیزی هستیم که کتاب مقدس درباره‌ی خدا می‌گه.

هیچ چیزی به عنوان نماینده‌ی فیزیکی خدا وجود نداره که ما بخواهیم بهش نگاه کنیم و یاد بگیریم که او چه شکلیه. اما در طبیعت اطراف ما یک مکاشفه‌ی عام از او وجود داره.

ما می‌تونیم به جهان اطراف خودمون نگاه کنیم و ببینیم که خدا چه شکلیه. اگر شما به خونه‌ی من می‌اومدید در حالیکه من خونه نبودم و شما از قبل هم من رو نمی‌شناختید، با راه رفتن صرف در خونه‌ام چیزهای زیادی درباره‌ی من یاد می‌گرفتید. مثلاً چیزهایی رو که روی دیوار نصب کرده‌ام می‌دیدید و به این نتیجه می‌رسیدید که من گلف دوست دارم.

متوجه می‌شدید که پدرم یک پروفیسور بود. متوجه می‌شدید که من همسر و چهار فرزند دارم، تنها با نگاه کردن به خونه‌ای که من در اون زندگی می‌کنم خیلی چیزها درباره‌ی من متوجه می‌شدید.

و همین امر درباره‌ی مکاشفه‌ی عامی که در خلقت فیزیکی وجود داره صدق می‌کنه. ما نمی‌تونیم خود خالق رو ببینیم، اما می‌تونیم با نگاه کردن به دنیایی که آفریده چیزهای زیادی درباره‌ی او ببینیم.

رومیان ۱: ۲۰ درباره‌ی صفات نادیدنی خدا صحبت می‌کنه، که به وضوح قابل دیدن هستند. وقتی به دنیای اطرافمون نگاه می‌کنیم خیلی چیزها درباره‌ی خدا می‌بینیم، او خدای منظمی هست، او خدای زیباییست، خدای طرح و نقشه است، خدای دقت و درستی، خدایی که قدرتمنده، خدایی که با شکوهه، خدایی که چون رعد غرش می‌کنه؛ خدایی که می‌غرد.

او خدای حاکم مطلق هست، خدایی که به باد فرمان می‌ده و اقیانوس رو کنترل می‌کنه، او خدای انتقام و غضب هست، که سونامی‌ها و تندبادهایی رو می‌فرسته، که محو و ویران می‌کنند.

او خدای محبت هست، که باران رو می‌فرسته، و باعث میشه درختان و گیاهان رشد کنند و به جهان او خوراک بدنند. ما تنها با نگاه کردن به دنیای فیزیکی خدا چیزهای زیادی درباره‌ی او یاد می‌گیریم.

اما بیشتر از همه، ما درباره‌ی خدا و مکاشفه‌ی خاص او، در کلامش یاد می‌گیریم و برای همین، ما توجه زیادی به این آیات نشون می‌دیم. این چیزیه که، تجسم مسیح رو منحصر به فرد می‌کنه، اینکه خدای نادیدنی برای ما قابل رویت شد.

اغلب، بچه‌ها این سوال عمیق رو می‌پرسند که: خدا چه شکلیه؟ جوابش اینه که به خداوند عیسی مسیح اشاره کنیم و بگیم خدا، خدای کامل در فرم بشری ساکن شد، و وقتی به مسیح نگاه می‌کنیم، می‌بینیم که خدا چه شکلیه.

یوحنا ۱: ۱۴: «کلمه جسم گردید و میان ما ساکن شد، پر از فیض و راستی و جلال او را دیدیم، جلالی شایسته‌ی پسر یگانه پدر.» یوحنا ۱: ۱۸ مشخصاً می‌گه: «خدا را هرگز کسی ندیده است؛ پسر یگانه‌ای – منظورش مسیح هست – که در آغوش پدر است، همان او را ظاهر کرد.»

یعنی او پدر رو شرح می‌ده، او پدر رو برای ما تفسیر و آشکار می‌کنه. این خدای نادیدنی، در پسرش عیسی مسیح برای ما قابل دیدن شد. یادتون هست در یوحنا باب ۱۴، فیلیپس گفت: «پدر را به ما نشان ده که ما را کافی است؟ و عیسی گفت: ”در این مدت با شما بوده‌ام، آیا مرا نشناخته‌ای؟ کسی که مرا دید، پدر را دیده است.“»

تنها دو امکان وجود داره، یا این مردی دیوانه است که صحبت می‌کنه! و یا اینکه ماشیح هست، خداوند عیسیای مسیح. ما باور داریم شواهد کلام خدا و شواهد تمام آنچه کلام خدا میگه این هست که او دقیقا همون کسی هست که ادعا می‌کرد هست، تنها کسی که با پدر برابر و مانند او ابدیست، کسی که جسم بی‌گناه انسانی بر خود گرفت و آمد تا پدر رو بر ما آشکار کنه، و در نهایت به خاطر گناهان ما بر صلیب بمیره. یک آیهی دیگه: عبرانیان باب ۱ : ۳: عیسی فروغ جلال اوست، جلال پدر. عیسی فروغ جلال پدره. تابش و خروش نور درخشنده که خدا را بر ما آشکار می‌کنه و او خاتم جوهر خداست.

منظور چیه؟ اول از همه اینه که خدا غیر مادیست، او بدنی فیزیکی نداره. و بنابراین دومین چیز اینه که او نادیدنیست. و نمی‌تونه دیده بشه. پس ما باید به وسیله‌ی ایمان قدم بر داریم، باید با ایمان زندگی کنیم، و بدونیم که یک روز در آسمان چه جلالی خواهد بود وقتی پسر او خداوند عیسیای مسیح رو بنگریم و او رو در رو ببینیم، و همینطور جلال تابان و درخشان پدر رو.

همینطور که به پایان جلسه می‌رسیم کلمه‌ی سومی که می‌بینیم «لایتناهی» هست. به عنوان وجودی روحانی بدون بدنی فیزیکی خدا هیچ مرز و محدودیتی نداره.

ما قبلا درباره‌ی این صحبت کردیم. او از هر محدودیت فیزیکی آزاد هست، او به هیچ‌وجه با این جهان زمان و مکان محدود نمیشه. پس خدا در وجودش لایتناهیست. آر. سی. اسپرول میگه: «او مرزهای هستی‌شناختی نداره.»

درست مثل خود آر. سی. به نظر نمیاد؟ بدون هیچ مرز هستی‌شناختی. هیچ مکانی نیست که وجود او با تمامیت خودش در اون نفوذ نکنه. مهم نیست کجا هستیم، تمامیت خدا اونجا با ما هست.

ایوب ۵: ۹ میگه: «خدا اعمال عظیم و بی‌قیاس می‌کند و عجایب بی‌شمار.» به بیان دیگه عظمت او بسیار فراتر از ظرفیت درک ما به عنوان انسان هست. و همین خودش عنصر پرستش رو به میان میاره.

ما هرگز نمی‌تونیم به درستی خدایی رو بپرستیم که نمی‌تونیم کاملا درکش کنیم. این حسی از احترام و شگفتی و حیرت با خودش به پرستش ما میاره؛ اینکه خدا فراتر از ماست، بسیار فراتر از ماست، او لایتناهیست. و این ما رو به زانو در میاره.

این باعث میشه ما با حیرت و شگفتی به بالا نگاه کنیم، به اینکه او خودش رو به ما شناسونده. ایوب ۹: ۱۰ میگه: «خدا کارهای عظیم بی‌قیاس می‌کند» این برای ما متحیرکننده است، وسعت ذهن می‌بخشه. و محدودیت‌های فکری ما رو درباره‌ی عظمت خدا کنار میزنه، ولی باز همچنان او فراتر چون لایتناهی‌ست.

دانش او هیچ محدودیتی نداره، قدرت او هیچ محدودیتی نداره. او مثل من و شما ماهیچه نداره، پس محدودیت‌های معقول خاصی برای قوت خدا وجود نداره. نه! او اعضای بدن نداره، بنابراین برای قدرت او هیچ محدودیتی وجود نداره.

هیچ چیز برای خدا غیر ممکن نیست، این خدایی هست که ما می‌پرستیم. این خدایی هست که ما می‌خواهیم حین پیروی از پسرش عیسی‌ای مسیح، او رو عمیق‌تر بشناسیم.

می‌خوام شما رو تشویق کنم که مهم نیست در راه رفتنمون با خدا کجا هستیم، هنوز چیزهای خیلی بیشتری برای دونستن درباره‌ی خدا برای ما وجود داره. ما هنوز حتی عمق و بلندای او رو لمس هم نکرده‌ایم. به همین دلیل برای تمام ابدیت زمان می‌بره تا ما خدا رو بشناسیم و حتی ابدیت هم کافی نخواهد بود تا ما تمام عظمت خدای خودمون رو بشناسیم.

باشه که همینطور که عالی بودن او رو بررسی می‌کنیم خداوند ما رو برکت بده.